

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

دکتر اکبر مهدی زاده*

چکیده

نوشتار حاضر با بررسی ابعاد نظری و مفهومی جهانی شدن، به بررسی برخی از مهم‌ترین نتایج و پیامدهای این روند، به‌ویژه، مساله فقر و نابرابری هم در داخل کشورها و هم در میان کشورها می‌پردازد. هر چند جهانی شدن تا حدودی در افزایش بی‌عدالتی اجتماعی و نابرابری میان کشورها نقش داشته است اما استدلال اصلی مقاله حاضر آن است که این نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها از یک سو پیامد سیاست‌هایی (به‌ویژه خط‌مشی‌های نولیبرالی) است که برای جهانی شدن به کار بسته می‌شوند، و از سوی دیگر، حاصل ضعف‌های درونی کشورهای جهان سوم می‌باشد.

کلید واژه‌ها

جهانی شدن، عدالت و بی‌عدالتی، فقر و نابرابری، نولیبرالیسم، شمال و جنوب، اختلاف طبقاتی

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

مقدمه

آیا فقر موجود در جوامع جهان سوم و نابرابری میان شمال و جنوب از جهانی شدن ناشی می‌شود؟ آیا مردم برای مشارکت در روابط جهانی از فرصت‌های مساوی برخوردارند؟ آیا جهانی شدن نیرویی برای عدالت اجتماعی است یا برای استثمار؟ جهانی شدن دارای چه پیامدهای منفی می‌باشد؟ نوشتار حاضر برای پاسخ‌گویی به این سؤالات نوشته شده است. عدالت اجتماعی را در این جا برحسب توزیع امکانات زندگی و ثروت میان طبقات، نژادها، جمعیت‌های شهری و روستایی و کشورها در نظر گرفته‌ایم. در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. طرفداران جهانی شدن بر این باورند که جهانی شدن موجب بهبود اقدامات و شرایط زندگی طبقات و قشرهای گوناگون و نیز کشورها شده است. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که همه در یک اقتصاد جهانی، سعادت‌مندتر خواهند شد.

اما منتقدین جهانی شدن برآنند که در نتیجه تسریع جهانی شدن، شکاف میان طبقات و نیز میان شمال و جنوب بیشتر شده است. از این دیدگاه، جهانی شدن نه تنها موجب تعمیق نابرابری‌ها و اختلافات طبقاتی در درون جوامع می‌شود، بلکه موجب تشدید استثمار کشورهای جنوب توسط کشورهای شمال می‌شود.

گفتار اول: ابعاد نظری و مفهومی جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن^۱ که در سال‌های اخیر توجه روزافزون محافل علمی و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است، با آن که از نظر کاربرد مفهومی سابقه زیادی ندارد، به لحاظ روند عینی، پیشینه‌ای طولانی دارد. جهانی شدن به مفهوم رایج کلمه یکی از مراحل پیدایش اقتصاد و بازار جهانی است که از قرن پانزدهم با گسترش سلطه اروپا پدیدار شد. امروزه مفهوم جهانی شدن ابعاد مختلف و حیطة مفهومی وسیعی پیدا کرده است و در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به کار می‌رود.

جهانی شدن هم پدیده محسوب می‌شود و هم مفهوم. هنگامی که می‌گوییم جهانی شدن پدیده است، منظورمان مجموعه‌ای از فرآیندهای پیچیده‌ای است که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو

1- Globalization

فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و پیوسته می‌شوند و همین وابستگی و ارتباط مشکلاتی را برای حاکمیت ملی به معنای قدیم ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، افزایش قدرت بازارهای ارزی، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های جهانی، دایره اختیار و حاکمیت ملی در حوزه اقتصادی را محدود می‌سازد. با گسترش ارتباطات فرهنگی، عرصه اختیارات دولت‌های ملی در زمینه رسانه‌های گروهی محدود می‌شود. به این ترتیب، اقتدار عظیم و چشمگیری در سطح جهانی و بین‌المللی در حال شکل‌گیری است که خواه‌ناخواه به اقتدار سنتی دولت‌ها آسیب می‌رساند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۱۴).

به‌طور کلی، و با توجه به مجموعه مباحث موجود در متون سیاسی، جهانی شدن را به لحاظ متدولوژیک می‌توان در چهار مقوله مهم تقسیم‌بندی و بررسی نمود که عبارتند از:

۱ - خاستگاه‌شناسی و علت‌شناسی؛

۲ - روندشناسی؛

۳ - شناخت ابعاد، شاخص‌ها و ویژگی‌ها و بالاخره؛

۴ - شناخت پیامدها و نتایج.

در مقوله نخست از یک سو به علل و عوامل مؤثر در شکل‌گیری جهانی شدن و از سوی دیگر، به عوامل مؤثر در شتاب یافتن آن اشاره می‌شود. در مبحث خاستگاه‌شناسی به این نکته اشاره می‌شود که جهانی شدن در طول تاریخ بشری و همگام با تکامل جوامع بشری تکوین یافته است. در بحث علت‌شناسی، عوامل مؤثر در ظهور و تشدید جهانی شدن مطرح می‌شوند. یکی از پژوهشگران جهانی شدن به نام «یان آرث شولت»^۱ چهار عامل را در شکل‌گیری و شتاب یافتن جهانی شدن مطرح می‌کند.

۱ - انقلاب ارتباطات و نوآوری‌های تکنولوژیک؛

۲ - گسترش عقلانیت^۲ به عنوان عامل تعیین‌کننده در فهم پدیده‌ها؛

۳ - تکامل نظام سرمایه‌داری؛

۴ - چارچوب‌های قانونی تنظیم‌کننده روابط بین‌المللی (شولت، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۰۷).

علاوه بر عواملی که شولت نام می‌برد، سایر پژوهشگران از عوامل و محرکه‌های دیگری نیز در تشدید جهانی شدن نام می‌برند: اقدامات و سیاست‌های ایالات متحده؛ پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، گسترش فعالیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛ افزایش اهمیت نهادهای حقوقی و

1- Jan Aart Schulte

2- Rationality

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

مالی بین‌المللی؛ کاهش جنگ‌ها و درگیری‌های عمده در سطح بین‌المللی (تقویت صلح و ثبات و امنیت)، و غیره (مهدی زاده، ۱۳۸۰: ۳۱۶-۳۱۵).

در مقوله روندشناسی عمدتاً به مباحث تاریخی و سیر تکامل جهانی شدن اشاره می‌شود. تاریخ این پدیده را می‌توان به دو برهه زمانی مهم تقسیم نمود:

۱ - مرحله آغاز جهانی شدن (دهه ۱۸۵۰ تا دهه ۱۹۵۰): اولین گام‌های بشر به سوی جهان‌گرایی و ظهور نخستین تکنولوژی‌های ارتباطات جهانی، تنظیم نخستین بازارهای جهانی، برخی از عناصر سرمایه‌گذاری جهانی و بخشی از جهان‌گرایی در سازمان‌های خاص.

۲ - جهانی شدن کامل (دهه ۱۹۶۰ تا امروز): گسترش کمی و کیفی روابط فراج جهانی و پدیده‌های فرامرزی در حوزه ارتباطات، بازارها، تولید، پول و مالیه، سازمان‌ها، بوم‌شناسی اجتماعی و افزایش آگاهی‌های اجتماعی.

در مقوله شناخت مفهوم، ابعاد و ویژگی‌های جهانی شدن، اولین نکته مهم و قابل ذکر آن است که درباره تعریف، اندازه، ابعاد و تأثیرات جهانی شدن اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. به تعبیر شولت، تنها اتفاق نظر درباره جهانی شدن این است که در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد (همان: ۵). اختلاف نظرها و سردرگمی درباره جهانی شدن، غالباً از تعریف آن آغاز می‌شود. یان شولت پنج تعریف مختلف از جهانی شدن را ارائه می‌کند. یکی از برداشتهای رایج، استنباط جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن^۱ است. از این دیدگاه، واژه «جهانی» فقط صفت دیگری برای توصیف روابط برون‌مرزی میان کشورها، و اصطلاح «جهانی شدن» مشخص‌کننده توسعه مبادلات بین‌المللی و وابستگی متقابل است. در این تعریف افزایش سطح ارتباطات تجاری و صنعتی مبنا قرار گرفته است. دلایلی فراوان در صحت این تحول عظیم به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم وجود دارد.

در کاربرد دوم، جهانی شدن به معنای آزادسازی^۲ در نظر گرفته می‌شود. در این‌جا جهانی شدن به فرآیند برداشته شدن محدودیت‌هایی اطلاق می‌شود که دولت‌ها در فعالیت‌های میان‌کشورها برقرار می‌کنند و هدف آن به وجود آوردن اقتصاد جهانی آزاد و بدون مرز است. شواهد مربوط به این نوع جهانی شدن را می‌توان در کاهش گسترده یا حتی لغو موانع تجاری مربوط به قوانین و مقررات، محدودیت‌های مربوط به ارزهای خارجی، و کنترل‌های مربوط به سرمایه و روایید در دهه‌های اخیر

1- Internationalization

2- liberalization

مشاهده کرد. تعریف سوم از مفهوم جهانی شدن به جهانی شمولی تعبیر شده است. در چنین شرایطی، کالاها، افکار، رویه‌ها و خدمات در اختیار همگان قرار می‌گیرد و جزایری از کشورها و شهرها نه تنها به موارد مشابه فکر می‌کنند بلکه کالاها و خدمات مشابهی نیز مصرف می‌نمایند. مفهوم چهارم از جهانی شدن به غربی شدن^۱ برمی‌گردد. به عبارت دیگر جریان‌های فکری، سیستم‌های تولیدی، مبانی سرمایه‌گذاری و روش‌های جدید تولید ثروت در غرب و به خصوص در کشورهای اصلی سرمایه‌داری مانند آمریکا، انگلستان، آلمان و ژاپن جهانی شده و جنبه عمومی می‌یابند. تعریف پنجم از جهانی شدن به غیر سرزمینی شدن و غیرفضایی شدن^۲ روابط بین‌المللی و بین‌الدولی اطلاق می‌گردد که در آن جغرافیا و مرزها ملاک نیستند و سازمان‌دهی تولید و سرمایه‌گذاری و نشر افکار بر اساس مرزبندی‌های سنتی و جغرافیایی و قومی و ملی صورت نمی‌پذیرد (همان: ۶-۸).

هر چند این تعاریف و جوهی از جهانی شدن را معرفی می‌کنند ولی در تعارض با یکدیگر نیستند و در نهایت به یک کانون بنیادی برمی‌گردند که علم و تکنولوژی فاصله‌ها را به حداقل رسانده و یا فرصت تعامل را آسان کرده است و تعامل به خودی خود زمینه‌ساز رشد است. از طرف دیگر، بازارهای متعدد مصرف باعث افزایش فروش و درآمد شده و سپس فرصت سرمایه‌گذاری مجدد را فراهم آورده است. ضمانت کسب سود و خروج سرمایه از کشورها همچنین اطمینان لازم را به صاحبان ثروت اعطا کرده است و در این راستا جهانی شدن موقعیت نظری و عملی نظام سرمایه‌داری را به عنوان ساختار مسلم تولید جهانی تثبیت کرده است (کلارک، ۱۳۸۲: فصل ۴). همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره شده یکی از بحث‌های مهم در حوزه جهانی شدن شناخت ابعاد و جوه این تحول می‌باشد. در این خصوص نیز نظرات گوناگونی ارائه شده است. به عنوان مثال، اندیشمندی به نام «باری اکسفورد»^۳ و جوه عمده جهانی شدن را چهار چیز می‌داند:

- ۱ - نظم اقتصادی جهانی (فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داری و مبتنی بر بازار) و تقسیم کار جدید در سطح جهان؛
- ۲ - نظم سیاسی جهانی (مرکب از دولت‌های ملی، بازیگران فرا دولتی و بازیگران فراملی غیردولتی)؛

1- Westernization
2- Deterritorialization
3- Barry Oxford

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

۳- نظم نظامی جهانی (تهدیدات ناشی از تسلیحات هسته‌ای، اتحادیه‌های نوین و غیره).
۴- فرهنگ‌های جهانی یا جهان وطنی (مصرف‌گرایی، امکانات ارتباطاتی، جابه‌جایی افراد انسانی) (Ruusk, 1999: 249).

به‌طور کلی، فرآیند جهانی شدن را معمولاً در پنج حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی مطالعه می‌کنند.

در حوزه فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم بحث می‌شود. این انقلاب تحولاتی اساسی در حوزه ارتباطات، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. در نتیجه این تحولات، فاصله مکانی و جغرافیایی معنای خود را از دست داده و حوزه مشترکی در سطح جهان پدیدار می‌شود که همگان به نحو فزاینده‌ای به مسائل و موضوعات آن علاقه‌مند می‌گردند. این همان چیزی است که برخی نویسندگان آن را دهکده جهانی^۱ خوانده‌اند.

در حوزه اقتصاد به نقش نیروهای اقتصادی جهانی در ایجاد یک بازار جهانی جدید اشاره می‌شود. در این حوزه، جهانی شدن به معنای رشد انکارناپذیر تجارت جهانی، رشد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی توسط شرکت‌های چندملیتی و جابه‌جایی فزاینده پول و سرمایه می‌باشد.

در حوزه سیاسی بر نقش نیروهای سیاسی جهانی در شکل دادن به نظام سیاسی جهانی و از جمله سازمان‌های سیاسی فراملی تأکید می‌شود. در این حوزه، افزایش چشمگیر تعداد سازمان‌ها و نهادهای فراملی و افول قدرت دولت‌های ملی از مباحث کلیدی محسوب می‌شود.

اما در حوزه فرهنگی از نقش نیروهای فرهنگی جهانی در شکل‌گیری فرهنگ جهانی و از ظهور جامعه مدنی جهانی سخن گفته می‌شود (مهدی زاده، ۱۳۸۰: ۳۱۹-۳۱۶).

در پایان این بخش از نوشتار حاضر برخی از مهم‌ترین پیامدهای جهانی شدن مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱- یکی از پیامدهای مهم جهانی شدن، محدود شدن و افول حاکمیت دولت‌های ملی در دو بعد داخلی (صلاحیت حقوقی آن‌ها برای وضع و اجرای قوانین در قلمرو داخلی خودشان) و خارجی (استقلال دولت‌ها از همدیگر) می‌باشد. بدین ترتیب در نتیجه جهانی شدن، سیر افول قدرت دولت‌های ملی شروع شده است (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۲).

1- Global Village

- ۲- جهانی شدن موقعیت نظری و عملی نظام سرمایه‌داری را به‌عنوان ساختار مسلط تولید جهانی تثبیت کرده است.
- ۳- جهانی شدن باعث توسعه بازارها در ماورای مرزهای ملی خواهد شد و به‌طور طبیعی رقابت در این نوع بازارها به مراتب مشکل‌تر از بازارهای داخلی خواهد بود. این پدیده منجر به تخصصی شدن فعالیت‌ها و به تبع آن یک نوع تصمیم‌گیری بین‌المللی می‌شود.
- ۴- با جهانی شدن، سرمایه با آزادی بیشتری حرکت خواهد کرد و به مناطقی بیشتر خواهد رفت که در آن‌ها استعداد بالاتری وجود داشته باشد.
- ۵- ایجاد فضای رقابتی میان بنگاه‌های داخلی و خارجی باعث افزایش کارآمدی می‌شود.
- ۶- جهانی شدن باعث انتقال تکنولوژی در ماورای مرزهای ملی خواهد شد.
- ۷- شرکت‌های خارجی باعث بارور شدن شرکت‌های مشابه خود در کشور میزبان می‌شوند.
- ۸- در فرآیند جهانی شدن، نیروی کار ماهر برنده است. در اقتصاد آینده کسانی که مهارتشان در سطح مهارت‌های جهان سوم باشد ولو در جهان اول زندگی کنند مزد جهان سوم خواهند گرفت.
- ۹- جهانی شدن منجر به از میان رفتن سیاست‌های درون‌نگر و خودکفایی خواهد شد (بهکیش، ۱۳۸۰: ۴۸ - ۴۵).

گفتار دوم: جهانی شدن و مفاهیم فقر و نابرابری در نظریه‌های روابط بین‌الملل

در سال‌های اخیر، نظریه‌های روابط بین‌الملل توجه ویژه‌ای به پدیده جهانی شدن مبدول داشته و به بررسی آن از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. در چارچوب این نظریه‌ها، مساله فقر و نابرابری نیز مورد بحث قرار گرفته است. از بین این نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و آراء لیبرال‌های اقتصادی (آرمان‌گرایان)، مرکانتیلیست‌ها^۱ - واقع‌گرایان و نومارکسیست‌ها اهمیت بیشتری دارند. این سه رویکرد نظری به اتفاق بر این عقیده‌اند که جهانی شدن اقتصادی در حال رخ دادن است اما آن‌ها در مورد ماهیت واقعی این فرآیند اختلاف دارند، همچنین آن‌ها در مورد پیامدهای حاصل از جهانی شدن اقتصادی برای دولت‌ها، توافق نظر ندارند.

1- Mercantilists

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

بسیاری از لیبرال‌های اقتصادی دیدگاهی خوش‌بینانه نسبت به جهانی شدن اقتصادی دارند، آن‌ها بر این باورند که جهانی شدن اقتصادی به معنی تغییر کیفی به سوی یک نظام اقتصادی جهانی است. جهانی شدن اقتصادی رونق زیادی را برای افراد خانواده‌ها و شرکت‌ها به ارمغان خواهد آورد. امکان پیشرفت اقتصادی به بیشترین حد در تاریخ بشریت رسیده است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۶۵ - ۲۶۴). لیبرال‌های اقتصادی همچنین بر این باورند که مهم‌ترین برآیند جهانی شدن، کاهش سیطره کشورها در تعاملات جهانی و افول قدرت و نفوذ دولت - ملت‌ها می‌باشد. آن‌ها با اشاره به عواملی همچون تغییرات شگرف تکنولوژیکی و پیشرفت سریع در حوزه‌های ارتباطات و حمل و نقل که فراتر از کنترل دولت‌هاست، استدلال می‌کنند که جهانی شدن پاسخی به نیازهای داخلی و تقاضاهای بازیگران فراملی همچون شرکت‌های چندملیتی است.

لیبرال‌ها افزایش وابستگی متقابل کشورها را تحولی مثبت در فرآیند جهانی شدن می‌دانند. اقتصاددانان لیبرال به افزایش سرمایه‌های در گردش به عنوان نشانه توسعه مطلوب می‌نگرند و بر این باورند که جهانی شدن گردش سرمایه موجب رسوخ اصول آزاد بازارهای مالی در درون سیستم اقتصادی و مالی کشورها می‌گردد. و در نتیجه، منابع مالی و ذخایر جهانی در مسیر فعالیت‌های اقتصادی مولد به‌کار گرفته می‌شود. بسیاری از لیبرال‌ها می‌پذیرند که جهانی شدن در کوتاه مدت می‌تواند منجر به نابرابری در درون دولت‌ها و بین کشورها شود، اما معتقدند که در بلند مدت بهره‌وری و منافع ناشی از جهانی شدن این نابرابری‌ها را کاهش خواهد داد. در نهایت، بسیاری از لیبرال‌ها بر این باورند که جهانی شدن به گسترش حکومت‌های دموکراتیک با ثبات در دنیا خواهد انجامید. جهانی شدن برخی از دولت‌ها را به گشودن دروازه‌های خود چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی وادرا کرده است. در نتیجه، اصول و رویه‌های لیبرال دموکراتیک نظیر ضمانت‌های مندرج در قانون اساسی، آزادی بیان، انتخابات آزاد و برقراری سیستم چندحزبی در سراسر جهان گسترش یافته است (خور، ۱۳۸۳: ۱۶۲ - ۱۵۱).

مرکانتیلیست‌ها و واقع‌گرایان دیدگاهی مغایر با دیدگاه لیبرال‌ها در مورد ماهیت و پیامدهای جهانی شدن ارائه می‌دهند. آن‌ها نمی‌پذیرند که تغییری کیفی در جهت یک نظام اقتصادی رخ داده باشد. آن‌ها جهانی شدن اقتصادی را چیزی بیشتر از حد معمول یا افزایش کمی می‌دانند، یعنی فرآیند وابستگی متقابل تشدید شده بین اقتصادهای ملی، به عبارت دیگر، وابستگی متقابل اقتصادی موضوع چندان جدیدی نیست.

مرکاتبلیست‌ها و واقع‌گرایان نمی‌پذیرند که دولت - ملت‌ها تحت فشارند و تاحدی در فرآیند جهانی شدن اقتصادی در حال ناپدید شدن هستند. آن‌ها می‌گویند، آنچه لیبرال‌ها به حساب نیاوردند ظرفیت روزافزون دولت - ملت‌ها برای پاسخ به مشکلات جهانی شدن اقتصادی است. توسعه تکنولوژی که موجبات پیشرفت جهانی شدن را به وجود آورده در افزایش توان دولت‌ها برای قانون‌گذاری و نظارت نیز مؤثر بوده است. توان دولت‌ها جهت کسب مازاد اقتصادی مانند مالیات از شهروندان بسیار بیشتر شده است. توانایی آن‌ها جهت کنترل و تنظیم تمام فعالیت‌ها در جامعه نیز تدریجاً افزایش یافته است. روند درازمدت به سوی استقلال بیشتر دولتهاست. دولت حاکم به عنوان شکل مطلوب سازمان سیاسی باقی خواهد ماند و رقیبی جدی برای آن‌ها ظهور نکرده است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۶۶).

واقع‌گرایان معتقدند اگرچه جهانی شدن با سرعت پیش می‌رود و باعث افزایش وابستگی متقابل جهانی در برخی از حوزه‌ها شده است. لیکن، این رخداد تاریخی فقط با رضایت و تشویق کشورهای قدرتمند که به دنبال دیکته کردن مفاهیم و ملاحظات مطلوب خود در تعاملات جهانی هستند، صورت گرفته است. ظهور و پیشرفت جهانی شدن بر تمایل کشورها استوار است. به عنوان مثال، افزایش تحرکات مالی در سال‌های اخیر با رضایت و تشویق کشورهای قدرتمند صورت گرفته و این کشورها از طریق جابه‌جایی سرمایه در صدد تحمیل مفاهیم و ملاحظات خود بوده‌اند. تحرکات مالی و سرمایه‌ای بر تمایل دولت‌ها استوار است. ایالات متحده و اتحادیه اروپا و ژاپن سیاست‌هایی را برای سهولت جهانی شدن سرمایه اتخاذ کرده‌اند و جهانی شدن سرمایه پیامدهای ناخواسته‌ای را برای مروجین قدرتمند خود در پی نداشته است.

بر خلاف نظر آرمان‌گرایان که معتقدند در بلندمدت بهره‌وری و منافع ناشی از جهانی شدن نابرابری در درون دولت‌ها و بین کشورها را کاهش خواهد داد، واقع‌گرایان بر این باورند که در بلندمدت با برندگان و بازندگان جهانی شدن مواجه خواهیم شد. قدرتمندترین کشورها که کنترل صلح و هدایت فرآیند جهانی شدن را برعهده دارند، از این روند در جهت استحکام بخشیدن به موقعیت و قدرت نسبی خود استفاده خواهند نمود. اما برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته، جهانی شدن فرآیندی است که در ایجاد و پیشبرد آن نقشی ندارند و تنها باید در مقابل آن تسلیم شوند (خور، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۵۲).

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

نومارکسیست‌ها و ساختارگرایان تاریخی، تحلیلی متفاوت از جهانی شدن ارائه می‌دهند. یکی از نظریه‌پردازان معروف نومارکسیسم به نام «رابرت کاکس»^۱ بر این باور است که یک اقتصاد جهانی نوین در کنار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری کلاسیک وجود دارد اما روند، بدین گونه است که مورد نخست، به‌طور روزافزون جایگزین مورد دوم می‌باشد. کاکس در می‌یابد که در فرآیند جهانی شدن اقتصادی، دولت - ملت‌ها نیروی اصلی خود را نسبت به اقتصاد از دست داده‌اند. امروزه آن‌ها در مقایسه با نیروهای سیاسی - اقتصادی فرامرزی بسیار ضعیف گشته‌اند. دولت - ملت‌ها دیگر سد یا سپری جهت حفظ اقتصاد داخلی در مقابل تأثیرات مضر خارجی محسوب نمی‌شوند، بلکه بیشتر یک کمربند انتقالی از اقتصاد جهانی به اقتصاد داخلی محسوب می‌شوند.

رابرت کاکس و دیگر نومارکسیست‌ها (ساختارگرایان تاریخی) بر ماهیت ناهمگون و سلسله‌مراتبی جهانی شدن اقتصادی تأکید دارند. ویژگی اقتصاد جهانی بیشتر وابستگی است تا وابستگی متقابل. نیروی اقتصادی به‌طور روزافزون در کشورهای عمده صنعتی شامل ایالات متحده، ژاپن و کشورهای اروپای غربی متمرکز شده است و این بدان معناست که جهانی شدن اقتصادی نه به سود توده‌های فقیر کشورهای جهان سوم خواهد بود و نه استانداردهای زندگی فقرا را در کشورهای بسیار صنعتی بهبود خواهد داد. به‌طور خلاصه، جهانی شدن نوعی سرمایه‌داری است و بر این اساس تسلط طبقه سرمایه‌دار و استثمار افراد فقیر در سراسر دنیا را تداوم می‌بخشد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۶۸-۲۶۷). جهانی شدن برای کشورهای فقیرتر و گروه‌های حاشیه‌ای اقتصاد جهانی نتایج بسیار وخیمی به دنبال خواهد داشت.

نومارکسیست‌ها نگران وابستگی بیشتر جهان سوم به جهان اول در فرآیند جهانی شدن می‌باشند، ولی مهم‌ترین دغدغه اکثر کشورهای بسیار فقیر جهان، خطر حاشیه‌ای شدن آن‌ها در این رهگذر است. فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد موجب کاهش موقعیت کشورهای کمتر توسعه‌یافته در کسب امتیازات تجاری و اقتصادی از شرق و غرب گردیده است. در شرایطی که بیشترین تعاملات تجاری اتحادیه اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن در میان خود و با برخی از کشورهای ثروتمند جهان سوم صورت می‌گیرد، می‌توان بازماندن کشورهای فقیر جنوب از گردونه تجارت و اقتصاد بین‌الملل و تداوم حاشیه‌ای شدن آن‌ها را یک احتمال قوی پنداشت.

1- Robert Cox

ساختارگرایان تاریخی بر این اعتقادند که جهانی شدن به نفع کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری و بازیگران غیردولتی شرکت‌های چندملیتی که در مرکز قرار دارند. تمام خواهد شد و هزینه اصلی این فرآیند بر عهده کشورهای حاشیه‌ای و گروه‌های اجتماعی خواهد بود. به نظر می‌رسد که جهانی شدن و آزادسازی اقتصادی به نابرابری می‌انجامد. نظریه‌پردازان یادشده افزایش تحرک سرمایه را هم یک تحول کاملاً منفی و نامطلوب ارزیابی می‌نمایند. آنان معتقدند که هراس از آثار جانبی تحرک سرمایه می‌تواند دولت‌ها را ناچار به اتخاذ سیاست‌هایی نماید که در نهایت باعث فشار مضاعف بر اقشار ضعیف جامعه گردد. به گفته ساختارگرایان، اگر حکومت‌ها دوستانه تسلیم اصول بازارهای مالی جهانی نگردند، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های بین‌المللی، سرمایه‌های خود را به موقعیت‌های مولد مطلوب‌تر سوق خواهند داد. به همین دلیل شرکت‌های چندملیتی علاقمندند تا تسهیلات مالی و سرمایه‌ای خود را به دولت‌هایی عرضه نمایند که در آن کشورها، دستمزدها، استانداردهای زیست‌محیطی و مالیات‌ها در سطح پایین‌تری قرار دارند.

برخلاف نظر لیبرال‌ها که معتقدند جهانی شدن باعث گسترش و تقویت حکومت‌های دموکراتیک می‌شود، ساختارگرایان استدلال می‌کنند که جهانی شدن قدرت کنترل را از دولت‌های دموکراتیک سلب کرده و به شرکت‌های چندملیتی، بانک‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی انتقال می‌دهد. همچنین، نابرابری درآمدها ناشی از فرآیند جهانی شدن باعث افزایش نابرابری در نفوذ سیاسی کشورها می‌شود. این نابرابری در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی فرصت‌های سیاست‌گذاری دموکراتیک را نیز کاهش می‌دهد. به نظر ساختارگرایان، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، قشر فقیر جامعه با بیکاری، بی‌سواد و فقدان تسهیلات بهداشتی دست به گریبان است و حتی فاقد غذای لازم برای رفع گرسنگی می‌باشد. برای این مردم، حق اقتصادی داشتن یک زندگی رضایت‌بخش بیش از حقوق سیاسی غربی همچون آزادی بیان و انتخابات آزاد مهم می‌باشد. جهانی شدن نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی را افزایش داده است. لذا اثبات این ادعا که جهانی شدن به ترویج دموکراسی در کشورهای جهان سوم انجامیده است، مشکل به نظر می‌رسد (خور، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۵۲).

گفتار سوم: جهانی شدن و مساله فقر و نابرابری

یکی از مباحث مهم جهانی شدن، پیامدها و مخاطرات این پدیده می‌باشد. در این چارچوب، مباحث مربوط به عدالت و بی‌عدالتی، ثروت و فقر و نابرابری، توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

جهانی شدن را به خود جلب کرده‌اند. در نتیجه، دو نوع دیدگاه خوش‌بینانه و بدبینانه در این زمینه ارائه شده است.

برخی از اقتصاددانان نسبت به جهانی شدن اقتصاد خوش‌بین هستند، زیرا آن‌ها ارزش زیادی برای کارایی مثبت اقتصاد قائل هستند. به نظر آن‌ها، هر چه مقیاس بازار جهانی تر باشد. تخصیص منابع نیز مؤثرتر خواهد بود. منابع را می‌توان از جهت‌گیری‌های کم‌ارزش به مصارف سازنده‌تر سوق داد. تعرقه‌های پایین‌تر به کنترل و پایین نگه داشتن تورم و افزایش رقابت کمک می‌کنند. سرمایه‌گذاری خارجی تکنولوژی، نوآوری و مهارت‌های مدیریتی را با خود به ارمغان می‌آورد. مشاغل جدید برای پاسخ‌گویی به بازارهای جهانی پدید می‌آیند. بیکاری صرفاً در بخش‌های ناکارآمد اتفاق می‌افتد. مطابق این دیدگاه، شواهد و بررسی‌ها نشان می‌دهند که اقتصادهای بازار آزاد دوبرابر بیشتر از اقتصادها بسته رشد کرده‌اند. قبلاً در طول تاریخ، اغلب مردم در بیشتر کشورها افزایش واقعی درآمدهای خود را تجربه نکرده بودند. در سال‌های اخیر، مرحله گسترش جهانی شدن به بهترین وضع رسیده و تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، کاهش یافته است. شاخص‌های بهداشت جهانی مانند طول عمر و نرخ مرگ و میر کودکان نیز به طور مداوم در همه جای دنیا بهبود یافته است (Frost, 2001 : 91-93).

مطابق دیدگاه بدبینانه و از نظر منتقدین، جهانی شدن عبارت از فرآیندی نابرابر با توزیع نابرابر سودها و زیان‌هاست. این نابرابری و عدم توازن به قطب‌بندی کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر از یک طرف و گروه‌های ثروتمند و فقیر در داخل جوامع که هر چه بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند از طرف دیگر، منجر می‌گردد. به این ترتیب، روندهای جهانی شدن، قطب‌بندی شدن، تمرکز ثروت و حاشیه‌ای شدن به واسطه فرآیندهای مشابهی به یکدیگر مرتبط می‌گردند. در این فرایند، منابع سرمایه‌گذاری، رشد و تکنولوژی مدرن در معدودی از کشورهای صنعتی متمرکز هستند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه از این فرآیند محروم مانده و یا به صورت فرعی و حاشیه‌ای در آن شرکت می‌کنند که اغلب در تضاد با منافع آن‌ها می‌باشد.

بدین ترتیب، منتقدان جهانی شدن در دو سطح به بررسی نتایج و آثار منفی جهانی شدن می‌پردازند. در سطح داخل کشورها و در روابط میان کشورها (به‌ویژه کشورهای شمال - جنوب). مهم‌ترین سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شوند عبارتند از: آیا مردم برای مشارکت در روابط جهانی از فرصت‌های مساوی برخوردارند؟ آیا مردم در هزینه‌ها و منافع جهانی شدن به طور عادلانه سهم هستند، جهانی شدن نیرویی برای عدالت اجتماعی است یا برای استثمار؟

جواب منتقدان به این سؤالات در هر دو سطح منفی می‌باشد. در سطح داخل کشورها، ادعا می‌شود که جهانی شدن موجب تداوم و تشدید اختلافات طبقاتی شده است. برای مثال، در مورد طبقه اجتماعی، عده‌ای ادعا کرده‌اند که جهانی شدن موجب افزایش امتیازات طبقه ممتاز شده است. فاصله درآمدها در تقریباً همه کشورها بیشتر شده، زیرا محافل ثروتمند بخش عمده منافع ناشی از جهانی شدن را به خود اختصاص می‌دهند. این اتفاق در کشورهای شمال هم روی داده است ولی کشورهای جنوب طی دوره تسریع جهانی شدن شاهد بیشترین نابرابری‌های درآمد دنیا بوده‌اند. در این کشورها قشر محدودی در اثر پیوندهای جدید با سرمایه‌داری جهانی به منافع مادی چشمگیری دست یافته‌اند، در حالی که استاندارد زندگی اکثر مردم افت کرده است. به عنوان مثال، در اوایل دهه ۱۹۹۰ یک پنجم ثروتمندترین افراد جامعه برزیل ۲۶ برابر بیش از یک پنجم فقیرترین افراد درآمد داشتند. امروز در بیشتر شهرهای کشورهای جنوب در کنار آسمان خراش‌های درخشان، زشت‌ترین حلبی‌آبادها به چشم می‌خورد. در اواسط دهه ۱۹۹۰ ارزش دارایی‌های ۳۵۸ نفر از میلیاردهای دنیا بیش از مجموع درآمد سالانه کشورهای محل زندگی ۲/۳ میلیارد نفر از ساکنان کره زمین، و یا به عبارت دیگر ۴۵ درصد فقیرترین جمعیت دنیا بوده است (شولت، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

علاوه بر این، بی‌عدالتی طبقاتی در توزیع ثروت به حوزه آموزشی نیز سرایت کرده است. در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای دنیا شاهد سیر قهقرایی نسبی آموزش عمومی بوده‌ایم. آموزش خصوصی یا سایر امکانات معمولاً فقط در دسترس خانواده‌های ثروتمند بوده است. در نتیجه، نابرابری‌های طبقاتی در فرصت‌های آموزشی گرایش به افزایش نشان داده‌اند. به‌همین ترتیب سیر قهقرایی بهداشت عمومی، مسکن عمومی، و حمل و نقل عمومی در دنیا با شدت هر چه بیشتر، بر طبقات پایین‌تر تأثیر گذاشته تا بر طبقات بالاتر و در نتیجه اختلاف میان آن‌ها را تشدید کرده است.

با وجود این، تا چه اندازه از تعمیق قشربندی طبقاتی در تاریخ معاصر را می‌توان به جهانی شدن نسبت داد؟ نو لیبرال‌ها معمولاً یا مسایل مربوط به طبقه را نادیده می‌گیرند یا اعلام می‌کنند که فرصت‌های نابرابر زندگی میان گروه‌های اجتماعی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. برخی از کسانی که گرایش نولیبرالی دارند، به‌طور آشکار این موضوع را رد می‌کنند که آزادسازی ممکن است نابرابری‌های طبقاتی را افزایش دهد. در سوی دیگر، بسیاری از منتقدان رادیکال معتقدند که اختلافات عمیق طبقاتی پیامد منفی و اصلاح‌ناپذیر سرمایه‌داری جهانی است.

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

در اوایل قرن بیستم، از سوی دولت‌ها ساز و کارهایی برای کاهش قشربندی طبقاتی ابداع شد. کینزگرایی در شمال و اشکال گوناگون سوسیالیسم در سایر مناطق دنیا از جمله این ساز و کارها می‌باشند. دولت‌ها به وسیله ابزارهایی مانند مالیات تصاعدی، کنترل دستمزدها، دستکاری قیمت‌ها، و بهبود خدمات عمومی، بخش زیادی از مازاد مورد نظر را به سوی قشرهای اجتماعی - اقتصادی محروم‌تر هدایت کرده‌اند. اما گسترش جهانی سرمایه جابه‌جا شونده در تاریخ معاصر دولت‌ها را مجبور کرده است که بسیاری از سیاست‌های مربوط به توزیع مجدد را متوقف کنند. در سرتاسر دنیا، دولت‌ها مالیات تصاعدی را لغو کرده‌اند. آزادسازی و مقررات‌زدایی موجب تضعیف یا توقف بسیاری از سیاست‌های توزیع مجدد در زمینه دستمزدها و قیمت‌ها شده است. ریاضت مالی برای بهبود رقابت‌جویی جهانی اغلب به معنی کاهش در اندازه و کیفیت آموزش عرضه شده توسط دولت، مسکن، تغذیه، مراقبت‌های بهداشتی، حقوق بازنشستگی و بیمه بیکاری بوده است.

نهادهای و چارچوب‌های فوق دولتی در حال تکوین، شکاف‌های مقرراتی ایجاد شده از سوی دولت‌ها برای مقابله با اختلافات طبقاتی را پر نکرده‌اند. از سوی دیگر، مؤسسات اقتصادی جهانی مثل صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی تجارت، OECD، و بانک‌های توسعه چندجانبه، به عنوان طرفداران اصلی سیاست‌های نولیبرالی ظاهر شده‌اند. در واقع، بسیاری از دولت‌ها در بافت برنامه‌های اصلاحات ساختاری با حمایت مؤسسات فوق دولتی اقدام به مقررات‌زدایی، آزادسازی، اصلاح مالیات تصاعدی و ریاضت مالی کرده‌اند. در همین حال این مؤسسات به طور کلی پیشنهادهاى مربوط به مالیات‌های جهانی برای توزیع مجدد یا محدود کردن راه‌های گریز از مالیات طبقات ثروتمند از طریق امکانات سرمایه‌گذاری برون‌مرزی را رد می‌کنند. نهادهای منطقه‌ای نیز بیشتر بر آزادسازی بازار توجه نشان می‌دهند. سازمان بین‌المللی کار نیز بر تضمین حداقل حقوق کارگران متمرکز شده است تا پیگیری بحث عدالت طبقاتی، جنبش‌های اجتماعی نیز نتوانسته‌اند مخالفت مؤثری با رشد شکاف‌های طبقاتی در بافت جهانی شدن نولیبرالی به عمل آورند.

به طور خلاصه، سرمایه جهانی دولت‌ها را وادار به لغو بسیاری از سیاست‌هایی کرده است که قبلاً نابرابری‌های طبقاتی را کاهش داده بودند. حکومت‌های جهانی فاقد ساز و کارهای توزیع مجدد برای جایگزینی مواردی است که در سطح ملی از میان برداشته شده‌اند. جنبش‌های اجتماعی جهانی به طور کلی مباحث مربوط به قشربندی طبقاتی را دست‌کم گرفته‌اند. هیچ‌کدام از این پویایی‌های بی‌عدالتی

اجتماعی و ویژگی ذاتی جهانی شدن نیست، بلکه ناشی از سیاست‌های نولیبرالی حاکم است که به طور کلی بر تقویت و گسترش شکاف‌های طبقاتی تأثیر گذاشته است (شولت، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۲۹۵).

همان طوری که قبلاً نیز اشاره شد، منتقدان جهانی شدن اغلب ادعا کرده‌اند که این پدیده موجب تداوم و حتی تشدید بی‌عدالتی در روابط میان کشورها شده است. از این دیدگاه، جهانی شدن نوعی جهان‌خواری مابعد استعماری است که نه تنها موجب تشدید استثمار کشورهای جنوب توسط کشورهای شمال می‌شود، بلکه مناطقی را که قبلاً تحت سلطه کمونیسم بوده، به فهرست قربانیان خود اضافه می‌کند. گفته می‌شود که برای کشورهای فقیر، جهانی شدن به معنای بحران‌های مالی و اقتصادی، تأثیرات فلاکت‌بار تعدیل ساختاری در اثر برنامه‌های تحمیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، انقیاد بیشتر به تجارت جهانی، مشکلات زیست‌محیطی بدون منافع اقتصادی، و جهان‌خواری فرهنگی از طریق ارتباطات اجتماعی است. از نگاه اشخاص بدبین، جهانی شدن این امید و انتظار را که استعمارزدایی به کشورهای جنوب فرصت برابر و خودمختاری، حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد در امور جهانی خواهد داد، نقش بر آب کرده است.

آیا منتقدان حق دارند به جهانی شدن به‌عنوان امپریالیسم جدید شمال در برابر جنوب حمله کنند؟ شواهد موجود حاکی از این است که جهانی شدن تاکنون اغلب به تقویت اختلافات قراردادی میان شمال - جنوب کمک کرده است. با وجود این، همانند بی‌عدالتی‌های طبقاتی، پیامدهای ناعادلانه روابط شمال - جنوب نیز عمدتاً حاصل سیاست‌های نولیبرالی است.

طی سال‌های اخیر فاصله بین شمال و جنوب در حوزه‌های مختلف افزایش یافته است. شکاف رفاهی میان جنوب و شمال تشدید شده است. با وجود افزایش رفاه کلی مردم دنیا، کشورهای جنوب شاهد بهبود ناچیز - یا حتی افت واقعی - در رفاه کلی جمعیت خود بوده‌اند. این وضعیت را می‌توان تا حدودی ناشی از شرایط محلی و ملی کشورهای مورد نظر دانست. اما جهانی شدن نیز در تعمیق نابرابری میان شمال - جنوب نقش داشته است. از سوی دیگر، دسترسی نابرابر به امکانات و فضای جهانی باعث شده است تا کشورهای محروم و فقیر سهم کمتری در منافع سرمایه‌داری فوق قلمروگرا داشته باشند. برای مثال، اکثریت عظیم زیرساخت‌های ارتباطات جهانی در شمال قرار دارد. امروزه کشورهایی که یک پنجم ثروتمندترین جمعیت دنیا را دارند، ۷۴ درصد کل خطوط تلفن در اختیار آن‌هاست. در حالی که یک پنجم فقیرترین جمعیت دنیا فقط ۱/۵ درصد کل خطوط تلفن را در اختیار دارند. در اواسط دهه ۱۹۹۰ در توکیو بیش از کل آفریقا تلفن وجود داشته است. در سال ۱۹۹۴

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

کشورهای عضو OECD حدود ۹۴ درصد بازار مجموعه نرم افزارهای کامپیوتری را در اختیار داشتند. در مورد شرکت‌های جهانی، کشورهای شمال در آغاز دهه ۱۹۹۰ بیش از سه چهارم سهام اندوخته شده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ۶۰ درصد جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جدید را جذب کرده‌اند. به همین ترتیب، تولیدات جهانی عمدتاً در شمال جریان یافته است (شولت، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

در زمینه پول، ارزهای آمریکایی، اروپایی، ژاپنی بر معاملات جهانی مسلط شده‌اند. اگرچه بسیاری از مراکز تأمین مالی برون‌ساحلی در جنوب قرار دارند. مزایای مالیاتی این عملیات بیشتر عاید ثروتمندانی می‌شود که عمدتاً در شمال سکونت دارند. در بازارهای مالی جهانی، کشورهای جنوب مدتها پیش جریان وام‌های بانک بازرگانی فرامرزی را از دست داده‌اند.

علاوه بر مشکلات مربوط به دسترسی نابرابر، جهانی شدن باعث تشدید مشکلات شمال - جنوب شده است، زیرا سیاست‌های نولیبرالی با مداخلات بخش دولتی جهت مقابله با این نابرابری فرصت‌ها مخالف است. بسیاری از دولت‌های جنوب در تلاش برابر ترویج توسعه، با اقداماتی مثل حمایت تعرفه‌ای از صنایع نوپا از تولیدکنندگان داخلی در برابر رقابت بازارهای جهانی حمایت به عمل آورده‌اند. همزمان با آن بیشتر دولت‌های شمال برنامه‌هایی را برای کمک‌های توسعه رسمی به عنوان وسیله‌ای برای توزیع مجدد ثروت میان کشورها، گسترش داده‌اند. این در حالی است که منتقدان نولیبرال راه‌کارهای نگاه به درون در اقتصاد کلان را رد کرده و گاهی کمک‌های خارجی را عامل مختل‌کننده نیروهای پیشرو در بازار آزاد تلقی می‌کنند. نولیبرال‌ها به درستی برخی از نارسایی‌های خاص رویکرد دولت‌گرا به توسعه و بهره‌برداری نامناسب از کمک‌های توسعه رسمی را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

مالکیت دولتی، یارانه‌های دولتی و موانع تجارت قانونی اغلب به تشدید عدم کارایی، شکل‌های گوناگون فساد و رشوه‌خواری، و بی‌عدالتی هر چه بیشتر در جنوب منجر شده است. با این حال، معلوم نیست که توصیه‌های نولیبرالی برای کناره‌گیری بخش دولتی از مدیریت فعالیت‌های منابع برون‌مرزی به بهبود اوضاع منجر خواهد شد یا نه. در مجموع، انواع خاصی از هدایت دولتی احتمالاً به کشورهای مثل بربهای آسیا امکان داده است که شکاف‌های رفاهی میان خود و کشورهای شمال را کاهش دهند. به علاوه، دولت‌های عضو OECD در حالی که برای آزادسازی در جنوب موعظه می‌کنند، خود یارانه‌های متعدد و سایر انواع مداخله در بازار را به کار بسته‌اند که به حفظ و گسترش

برتری آن‌ها بر کشورهای فقیر کمک کرده است. تجارت آزاد در جهانی شدن نولیبرالی معاصر ایدئولوژی قدرتمندانی است که از آن بهره‌مند می‌شوند.

عملکرد نهادهای اقتصادی جهانی نیز به تقویت آموزه‌های نولیبرالی کمک کرده و توجه چندانی به تأثیرات منفی که چنین سیاست‌هایی می‌تواند بر توزیع منابع در میان کشورهای شمال و جنوب داشته باشد ندارند. برای مثال، در زمینه ارتباطات جهانی، مؤسساتی مانند یونسکو و سازمان جهانی تجارت تلاش‌های خود را به تقویت جریان آزاد اطلاعات معطوف کرده‌اند و مهم‌ترین اولویت را هماهنگ‌سازی استانداردهای فنی و کاهش محدودیت‌های تجارت قانونی می‌دانند. سیاست‌های عمومی که ممکن است دسترسی جنوب به ارتباطات دوربرد و رسانه‌های گروهی الکترونیکی را بهبود بخشد، چندان مورد توجه نیست. حکومت تجارت جهانی متمرکز برگات و سازمان جهانی تجارت نیز عمدتاً بر آزادسازی تأکید داشته و به این احتمال که ممکن است تجارت آزاد علیه توزیع عادلانه فرصت‌ها در میان کشورها عمل کند، چندان توجهی ندارد. میدان به اصطلاح «آزاد» پشتیبان عوامل قدرتمند بازار است، که عمدتاً در شمال مستقر هستند. به علاوه، سازمان جهانی تجارت و گات تاکنون در زمینه‌های مثل فرآورده‌های صنعتی و مالکیت معنوی که منافع کشورهای شمال متمایل به بهره‌برداری فرصت‌ها در جنوب است، سریع‌ترین آزادسازی را تحقق بخشیده است. در زمینه‌های مثل کشاورزی و منسوجات که آزادسازی تجارت ممکن است برای منافع کشورهای جنوب بیشترین فرصت‌ها را در شمال فراهم کند. پیشرفت کندتری رخ داده است.

واقعیت این است که بیشتر منافع حاصل از توافق‌های دور اروگوئه در سال ۱۹۹۴ به کشورهای پیشرفته شمال تعلق می‌گیرد. محاسبات نشان می‌دهد که کشورهای شمال ۶۳ درصد منافع درآمدی را به دست آورده‌اند (شولت، ۱۳۸۲: ۳۰۴). موافقت‌نامه جنبه‌های وابسته به تجارت حقوق مالکیت معنوی^۱ نیز تشدیدکننده شکاف‌های میان شمال - جنوب تلقی می‌شود. این موافقت‌نامه هزینه‌های دسترسی به تکنولوژی‌های پیشرفته و داروها را به اندازه‌ای بالا برده که فراتر از دسترسی بسیاری از کشورهای فقیر است. البته برخی ابتکارات فوق دولتی (مثلاً سیستم عمومی ترجیحات گات) منجر به تثبیت نرخ‌ها و بهبود دسترسی صادرات جنوب به شمال شده است. با وجود این، تأثیر کلی این

1- TRIPS

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

طرح‌ها ناچیز می‌باشد. به علاوه، پیشنهادهایی که برای توزیع مجدد منافع حاصل از تجارت جهانی ارائه شده، بی‌نتیجه مانده‌اند.

عملکرد نهادهای مالی بین‌المللی نیز به بی‌عدالتی بیشتر در روابط شمال - جنوب دامن زده است. این نهادها نیز برای آزادسازی بیشترین اولویت را قائل شده‌اند تا برای عدالت، سیاست‌های نولیبرالی عمدتاً محدودیت‌های قانونی را برای مثال، در معاملات ارزی، گردش سرمایه در میان کشورها و غیره برداشته‌اند. مقررات تأمین مالی جهانی مسائل مربوط به دسترسی ساختاری نابرابر کشورها را نادیده گرفته است.

وقتی تخصیص وام‌ها و اوراق قرضه جهانی به نیروهای بازار واگذار شود در این صورت اعتبارات به طور نامتناسب به سوی وام‌گیرندگانی سرازیر می‌شود که بیشترین امکانات بازپرداخت را دارند. به علاوه، در بازار معمولاً خطرهای اعتبارات بالاتر هزینه‌های وام‌گیری را بالاتر می‌برد، به طوری که کشورهای نیازمندتر معمولاً بیشترین هزینه‌ها را می‌پردازند.

با آن‌که از دهه ۱۹۶۰ به بعد برخی از ارکان سازمان ملل تلاش‌هایی را برای حل و فصل مسائل مربوط به نابرابری شمال - جنوب انجام داده‌اند و گام‌های مثبتی در این راستا برداشته‌اند. ولی این مؤسسات از دهه ۱۹۸۰ به بعد در سازمان‌های اقتصادی چندجانبه عقب‌نشینی کرده‌اند. ابتکار عمل در دست مؤسسات برتون و وودز و OECD و سازمان جهانی تجارت بوده است که خارج از حوزه سازمان ملل عمل کرده‌اند (شولت، ۱۳۸۲: ۳۱۰).

بدین ترتیب، تسریع جهانی شدن پیامدهای نامطلوبی بر توزیع امکانات برای زندگی انسان در میان کشورها داشته است. مردم مرفه شمال از ثمرات جهانی شدن معاصر بیش از اندازه متناسب بهره‌مند می‌شوند. چارچوب‌های سیاست‌های دولتی و فوق‌دولتی حاکم به جای خنثی‌سازی این نابرابری ذاتی فرصت‌ها، آن را تقویت کرده‌اند و تاکنون اعتراض‌های جنبش‌های اجتماعی علیه شکاف فزاینده میان شمال - جنوب به طور کلی ضعیف و بی‌نتیجه بوده است. اما در مجموع، این روند نامطلوب بی‌عدالتی در میان کشورها ویژگی ذاتی جهانی شدن نیست. جنبش‌های اجتماعی قوی‌تر و امکانات و ترتیبات قانونی جایگزین ممکن است به نتایج عادلانه‌تری منجر شوند.

نتیجه‌گیری

در پایان و در یک جمع‌بندی کلی اشاره به سه نکته مهم ضروری است:

۱- همان‌طوری‌که در صفحات پیشین نیز گفته شد، جهانی شدن عامل اولیه قشربندی‌های اجتماعی و تنها علت بی‌عدالتی اجتماعی در تاریخ معاصر نمی‌باشد. جهانی شدن ممکن است بی‌عدالتی اجتماعی را تداوم بخشد و یا تشدید کند، اما این نتایج فقط زمانی ظاهر می‌شوند که جهانی شدن با چارچوب‌های سیاسی که پیامدهای ناعادلانه را تقویت می‌کنند، به اجرا در می‌آید. جهانی شدن به خودی خود مشکل‌آفرین نیست، بلکه شیوه‌هایی که برای تحقق آن به کار می‌بندیم ممکن است مشکلاتی را موجب شوند. بی‌عدالتی عمدتاً از تغییر گسترده در سیاست‌ها از رفاه‌گرایی به سوی نولیبرالیسم ناشی شده است. فرض نولیبرالی ضمنی مبنی بر اینکه بازارهای آزاد به دلیل آن که کارایی را به حداکثر می‌رسانند موجب حداکثر عدالت می‌شوند. نادرست است بیشتر شاخص‌های جدید حاکی از آن است که شیفتگی نولیبرالی به رقابت، بهره‌وری، و توسعه اقتصادی هزینه‌های زیادی برای عدالت دارد.

رویکردهای نولیبرالی به جهانی شدن آسیب‌های قابل‌توجهی را موجب شده‌اند. بازارهای آزاد در فضاهای فراسرزمینی اغلب منجر به تداوم یا تشدید تخریب زیست‌محیطی، فقر، بدرفتاری با کارگران، بیگانگی‌های، اختلافات طبقاتی و کشوری و آسیب‌های دیگر شده‌اند.

برای کاهش بی‌عدالتی‌های اجتماعی در داخل کشورها و نیز در میان کشورها اقدامات متعددی می‌توان انجام داد. برای مثال، در مورد طبقه اجتماعی، اقدامات برای کاهش فقر، بهبود شرایط اشتغال، و افزایش انسجام اجتماعی، به طور همزمان می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها برای دستیابی به موقعیت‌های زندگی میان گروه‌های اجتماعی اقتصادی گوناگون منجر شود. در مورد قشربندی میان کشورها، اقدامات برای تعدیل ساختاری پایدار اجتماعی، کاهش فشارهای ناشی از بدهی‌های بیش از اندازه، و تثبیت بازارهای مالی می‌تواند به طور همزمان شکاف‌های میان شمال و جنوب را کاهش دهند. همچنین اقدامات و راه‌کارهای زیر در کاهش بی‌عدالتی‌ها مؤثر می‌باشند:

- مقابله با گرایش‌های انحصارطلبانه در سرمایه‌داری جهانی از طریق سازوکارهای فوق‌دولتی
- اعمال مالیات‌های جهانی تصاعدی
- القای تمهیدات مالی برون‌ساحلی
- پیگیری توزیع مجدد میان شمال - جنوب از طریق رژیم‌های اقتصادی جهانی

فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن

- توجه به عدالت جنسی در زمامداری جهانی شدن

- مقابله با تبعیض‌های نژادی، سنی و شهری - روستایی در جریان جهانی شدن (همان: ۳۸۰-۳۷۴).

۲- در به وجود آمدن فقر و نابرابری در فرآیند جهانی شدن نقش ضعف‌های درونی کشورهای جنوب را نمی‌توان نادیده گرفت. بیشتر این کشورها به دلیل این ضعف‌ها قادر به بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی شدن نمی‌باشند. ضعف جنوب از عوامل متعددی ناشی می‌شود.

کشورهای در حال توسعه به دلیل ضعف ظرفیت اقتصادی داخلی و ضعف زیرساخت‌های اجتماعی به دنبال تجربه استعماری از ضعف اقتصادی رنج می‌برده‌اند. این کشورها در نتیجه پایین بودن قیمت کالاهای صادراتی و نیز بحران بدهی‌ها و بار سنگین بازپرداخت بدهی‌ها ضعیف‌تر شده‌اند. در نتیجه، نظام خدمات اجتماعی آن‌ها تضعیف شده است. با نابرابری توانمندی‌های شمال و جنوب در پیشرفت تکنولوژی (به‌ویژه تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطاتی) این شکاف عمیق‌تر شده است. علاوه بر شرایط نامساعد بین‌المللی بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مشکلاتی همچون دیکتاتوری، سوء استفاده از قدرت و سوء مدیریت اقتصادی که همگی فرآیند توسعه را مختل می‌سازند، مواجه هستند.

مجموعه این عوامل به این معنی است که جنوب در مواجهه با چالش‌های جهانی شدن در یک موضع ضعف قرار دارد و در حال حاضر شرایط آزادسازی‌ها برای آن‌ها تصور نیست. در نتیجه شرایط آزادسازی‌های سریع، آن‌ها به جای سودآوری، ضرر و زیان فزاینده‌ای را متحمل می‌شوند.

ضعف جنوب همچنین از ضعف چانه‌زنی و مذاکره مؤثر در روابط بین‌الملل ناشی می‌شود. با وجود بدهکاری و وابستگی شدید به کمک‌های خارجی دوجانبه و سازمان‌های وام‌دهنده بین‌المللی، کشورهای در حال توسعه از مذاکره منصفانه ناتوان می‌باشند. ساز و کارهای قدرت سازمان ملل که کشورهای در حال توسعه به لحاظ تعداد در موقعیت مناسب‌تری قرار دارند تضعیف شده، در حالی که قدرت و موقعیت نهادهای تحت کنترل کشورهای توسعه یافته مثل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی به شدت افزایش یافته است. کشورهای شمال با استفاده از اهرم‌های خود در نهادهای یادشده اقتصاد جهانی را کنترل کرده و به چارچوب‌های جهانی شدن شکل می‌دهند. اما کشورهای جنوب در سازمان‌دهی خود برای اتخاذ سیاست‌های مشترک و افزایش نفوذ و قدرت خود در نهادهای اقتصادی جهانی چندان موفق نبوده‌اند.

کشورهای توسعه یافته در تهیه دستور کارهای جهانی شدن در موقعیت مناسب تری قرار دارند. این کشورها همچنین به لحاظ کادر اداری مجرب برای فعالیت در حوزه‌های تجارت و امور مالی بین‌المللی و وجود مجامع دانشگاهی قوی و کمک‌های مناسب مشاوره‌ای در سطوح دولتی و غیردولتی در زمینه کسب اطلاعات و اتخاذ استراتژی‌های مطلوب سازماندهی خوبی داشته‌اند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه از سازماندهی مناسبی برخوردار نیستند. ادارات دولتی در رویارویی با چالش‌ها و تحولات اقتصاد جهانی فاقد کادر اداری متخصص و سازماندهی مطلوب هستند. بین دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و بخش دانشگاهی یک ضعف پیوندی مشاهده می‌شود. بخش‌های تجاری و مالی در جهت هماهنگی با فرآیندهای جهانی از انسجام کافی برخوردار نمی‌باشند (خور، ۱۳۸۳: ۲۱-۱۸). برای حل و فصل این مشکلات، اتخاذ اقدامات گوناگون توسط کشورهای در حال توسعه ضروری می‌باشد.

۳- فرآیند جهانی شدن را نه می‌توانیم بگوییم مثبت است و نه منفی، جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباقی کشورها به شرایط جدید وابسته است. مهم‌ترین بعد جهانی شدن در حوزه اقتصادی است. کشورها برای آن‌که بتوانند به درجه‌ای از رشد و توسعه اقتصادی دست یابند باید در این شبکه پیچیده وارد شده و خود را انطباق دهند. شرط ورود، توانایی و آمادگی رقابت است. بین میزان بهره‌برداری کشورها از جهانی شدن و توان و قدرت آن‌ها ارتباط مستقیمی وجود دارد. کشورها به تناسبی که در درون خودشان امکانات دارند، انسجام دارند و به تناسب میزان قدرت‌شان در صحنه جهانی امتیازات بیشتری می‌توانند بگیرند.

جهانی شدن برای خیلی از کشورها به معنای هنر و روش طراحی تعامل با دنیا می‌باشد. باوجود همه ویژگی‌ها و پیامدهای منفی، جهانی شدن به واسطه افزایش سطح سواد ملت‌ها، شهرنشینی و انقلاب ارتباطات برای بسیاری از کشورها انتخاب محسوب نمی‌شود. بلکه به نوعی اجبار و یک واقعیت می‌باشد. پیوستن به فرآیند جهانی شدن و تعامل منطقی با دنیا هنر سیاست‌ورزان و نخبگانی است که می‌دانند چگونه در میان امواج پرتلاطم جهانی شدن منافع ملی کشورشان را پیش ببرند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بهکیش، محمد مهدی (۱۳۸۰). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: نشر نی.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۸۳). درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: نشر میزان.
- خور، مارتین (۱۳۸۳). جهانی شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس
- سریع العلم، محمود (۱۳۸۴). ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه حل‌ها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلارک، یان (۱۳۸۲). جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مهدی زاده، اکبر (۱۳۸۰). «ابعاد نظامی - دفاعی جهانی شدن در سده ۲۱»، فصلنامه گفتمان امنیت ملی، کتاب دوم.

ب) منابع انگلیسی

- Frost, Ellen (2001). "Globalization and National Security", *Global Security*, fall 2001.
- Langhorne, Richard (2000). *The Coming of Globalization*. New York: Palgrave.
- Mayall, James (1998). "Globalization and international Relations", *Review of international Studies*, No. 68.
- Nicholson, Michael (1998). *International Relations: A Concise introduction*. New York : New York press.
- Ruusk, Petri (1999). "Globalization: Connections and Dialogues", *European Journal of Cultural Studies*, Vol. 2.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.